



5 می 2017

داکتر سید عبدالله کاظم

شهرکابل شاهد رویدادهای مهم از روز چهارم تا هشتم ثور سال 1357ش (از 24 تا 28 اپریل 1978م)

ادامه بخش سوم

چگونگی رهائی سران حزبی از زندان در روز هفتم ثور:

قبلاً در بخش دوم این مقاله از جریان بازداشت 9 نفر رهبران حزب دموکراتیک خلق، بخصوص حفیظ الله امین بحث کردیم که هیئت مؤلف و آمر گروه چگونه با تخطی از اصل وظیفه از تسامح حزبی کار گرفت و برای موصوف زمینه های تماس با عناصر نظامی قیام را فراهم ساخت. امراین گروه همانا افسر پولیس غنی صافی بود که بعد ها کتاب "شب های کابل" را با نام مستعار "جنرال عمرزی" نوشت و در آن شرحی از کارکرد ها و نقش خود به حیث یک عضو مخفی حزب مربوط جناح پرچم جهت رهائی بازداشت شدگان حزبی و انتقال شان به رادیو افغانستان به تفصیل بیان داشته است. او تقریباً 50 صفحه کتاب خود را به همین موضوع اختصاص داده و در برخی موارد به ذکر جزئیات آن پرداخته است که در اینجا کوشش میشود به ذکر اهم مطالب آن بطور مختصر بسنده شود.

غنی صافی می نویسد که: صبح 7 ثور قرار بود مجلسی مرکب از یک تعداد معین های وزارت ها در اتاق کتابخانه وزارت داخله دائر شود. او نیز عضو این مجلس بود و هنگامیکه حوالی ساعت ده بجه صبح برای کشیدن سگرت اتاق مجلس را ترک کرد، متوجه شد که اوضاع در داخل وزارت به حالت غیرمعمول در آمده و می افزاید که: «غرش تانکها در جاده مقابل وزارت، فیرهای هوایی ثقیل و ضعیف بصورت پراکنده و وقفه یی از مسافات دور و نزدیک شنیده می شد، افسران و نظامیان وزارت داخله اینطرف و آنطرف طور غیرعادی در حرکت بودند. از هرکس می پرسیدم موضوع چیست، معلومات دقیق ارائه کرده نمی توانست. به منزل دوم دفتر قوماندان عمومی جنرال محمد طاهر رفتم تا معلومات حاصل کنم، جنرال هم مضطرب و یک حالت غیرعادی داشت. همین قدر برایم گفت که جلسه را ختم کنید و مهمانان هرکدام بوزارت های مربوطه خود بروند و خودت که یونیفورم پولیس به تن داری، در قرارگاه وزارت سلاح توزیع میشود، شما هم سلاح بگیرید و آماده وظیفه باشید. جلسه را ختم و معینان را به اشاره از وضع غیرعادی فهماندم و معین وزارت داخله آقای دشتی با مهمانان وداع کرده به دفتر خود رفت.» (شب های کابل... صفحه 61)

او در ادامه می نویسد: «برای افسران یونیفورم دار اسلحه توزیع گردید و احضارات درجه یک اعلان شده بود.... قضیه روشن نبود، هیچکس نمی فهمید احضارات درجه یک برای چه؟ یک شب قبل رادیو افغانستان در سرویس خیری راجع به گرفتاری نورمحمد مشهور به تره کی، بیرک مشهور به کارمل، دستگیر پنجشیری و عبدالحکیم مشهور به جوزجانی، حفیظ الله مشهور به امین که برخلاف

د پانو شمیره: له 1 تر 7

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلېکنې د لیکنيزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله لیکنه له رالیرلو مخکې په څیر و لولئ

قانون اساسی موجودیت حزب دموکراتیک خلق افغانستان را اعلان و در مارش و میتنگ جنازه خیبر علیه دولت تبلیغات نموده بودند، خبری نشر نموده بود و چنین گفته میشد که محصلین پوهنتون و پولتخنیک نسبت دستگیری رهبران حزب دموکراتیک و از اینکه در اخبار رادیو به اهانت یاد شده اند، میخوانند بدون استیذان دولت به مظاهرات خیابانی بپردازند. دولت بخاطر تهدید و جلوگیری مظاهرات وسایط و تانکها را به شهر کشیده اند تا محصلین از مؤسسات تعلیمی بیرون نشوند.» او علاوه میکند: «فکر میکنم که این افواه فریب دهنده از طرف حزب دموکراتیک خلق براه انداخته شده بود.» (صفحه 62 و 63)

«فیرها آهسته آهسته به داخل شهر نزدیک شده میرفت، در اطراف ارگ جمهوری و جاده پشتونستان فیرها زیاد شنیده میشد. چند دقیقه نگذشته بود که هشت عراده تانک از جاده پیشروی وزارت داخله به طرف کارته پروان در حرکت بودند و فیر نمیکردند... در این وقت یکدم دوعراده تانک زنجیردار، یکعراده بیردم با یک عراده موتر جیب روسی مخابره دار از دروازه جنوبی داخل محوطه وزارت شدند و در اطراف تعمیر چار منزله وزارت توقف نموده بلا معطل منزل چهارم تعمیر را تحت آتش ده شکه قرار دادند... مامورین و کارمندان که همه شان افسران پولیس بودند، سراسیمه شده اینطرف و آنطرف میدویدند... درین هنگام در کارنر [کنج] زینه بین منزل اول و دویم قرار داشتم [دیدم] از موتر جیب یک نفر جکتورن بلند قامت کلاشنکوف بدست با لباس دگری و کلاه تانکسیت پایان گردید از لودسپیکر دستی اش آواز بلند گردید که میگفت: "افسران، خورد ضابطان، مامورین و سربازان شریف وزارت امور داخله! انقلاب است، انقلاب. وزارت دفاع، رادیو تلویزیون و قوه گارد ملی به دست قوه انقلابیست. رئیس جمهور داود با کابینه اش تحت محاصره شدید قرار دارد. سلاح دست داشته خود را به زمین بگذارید و به محل تجمع که در صحن وزارت تعیین شده جمع شوید. ما با کسانیکه مقاومت نکند، کاری نداریم. هرچه زودتر به محل تجمع حاضر شوید!"» (صفحه 69)

غنی صافی با شنیدن ابلاغیه فوق که بوسیله جکتورن توفیق احمد افسر تانکسیت قوای 15 زره دار که قوماندان پوسته و گروپ اشغال وزارت امور داخله بود، بیان گردید، تصمیم گرفت تا خود را تسلیم کند. او می نویسد: «نزد قوماندان پوسته جکتورن محمد رفیع رفتم، موصوف از جمله افسران خلقی و تانکسیت قوای 15 زره دار پلچرخی بود. برایش سلام دادم و گفتم: با آواز انقلاب که از بلند گوی شما شنیدم، اولین کسی بودم که سلاح خود را بزمین گذاشتم و به محل تجمع آمدم. لطفاً برایم توضیح فرمائید که این انقلاب از طرف کدام حزب و کدام قطعه نظامی براه انداخته شده است؟ گفت: انقلاب به رهبری حزب دموکراتیک خلق افغانستان از طرف رفقای حزبی قوای 4 و قوای 15 زره دار براه انداخته شده است. گفتم: که چنین است، من هم از جمله اعضای مخفی حزب در بخش پولیس هستم. پس من چه همکاری کرده میتوانم؟... گفت: قدیر نورستانی وزیر داخله در کدام منزل و در کدام اتاق است؟ برایش گفتم: وزیر داخله در وزارت موجود نیست. او از 8 بجه صبح... جهت اشتراک در جلسه فوق العاده کابینه که در ارگ جمهوری دایر است، رفته است»

بعد او مرا به جکتورن توفیق احمد آمر گروپ معرفی کرد و پس از سؤال جواب مبنی بر هویت حزبی ام بالاخره قبول کرد که با ایشان به حیث همکار حزبی داخل فعالیت شوم. جکتورن برایم گفت: از 3 الی 4 صد نفر افسران وزارت تعداد کمی به محل تجمع آمده اند، سایرین شاید به فکر مقاومت باشند. گفتم: نه خیر! هیچکس مقاومت نمیکند.... افسران شعبات پیژند، پاسپورت، تخنیک، لوژستیک و غیره را در دفتر شان رفته برایشان گفتم: اگر میخواهید زنده و سالم و آزاد بمانید، سلاح خود را

یکجا سلاح کوت نموده برایشان تسلیم و به محل تجمع بامن یکجا حرکت کنید. همانا برید جنرال محمد آجان رئیس لوژستیک، دگروال محمد موسی نعیمی، دگروال غلام حیدر مشاهد حرف مرا پذیرفتند و همه افسران و کارمندان سلاح خود را گذاشته و با قطار منظم در حالیکه هر دو دست را بالا گرفته بودند، بطرف میدان تجمع حرکت کردند. از ریاست جنایی کارمندان و رئیس آن غلام فاروق یعقوبی [پرچمی] نیز در محل تجمع حاضر شدند. ... دگروال محمد افضل آمرمخابره و سعید اتمر نیز با پاچا سرباز در جمع آنها پیوست که دو نفر اخیرالذکر نسبت کمی بی اعتنائی زیر مشت و لگد جگتورن توفیق قرار گرفتند. در ظرف یک ساعت تمام وزارت داخله خلع سلاح و سربازان مسلح تولى قرارگاه تسلیم شدند و به محل تجمع گرد آمدند. بعد جگتورن مرا با دو عسکر مسلح به دفتر جنرال طاهر خان قوماندان عمومی ژندارم و پولیس و آقای دشتی معین وزارت اعزام کرد. محمد عیسی [نورزاد] مدیر استخبارات نیز در آنجا بود همه آنها به شمول خالد سکرتر وزیر داخله به میدان تجمع حاضر شدند. نمیدانم چرا معین وزارت و خالد زیر مشت و لگد قرار گرفتند. وقتیکه جنرال [طاهر خان] خلع سلاح و دست ها بالا بطرف محل تجمع انتقال داده میشد و از پهلویم میگذاشت، برایم آهسته گفت: شما هم همراه آنها هستید؟ گفتم: بلی! (برای مزید معلومات دیده شود: صفحات 67 تا 79)

غنی صافی می افزاید: «جگتورن به قوماندان عمومی گفت: رهبران حزب در کجا زندانی اند؟ قوماندان جواب داد: به من معلوم نیست، در وزارت داخله هیچکس بندی نیست. جگتورن بالایش به قهر و غضب صدا کرد: بگو فوراً بگو! رهبران ما در کجا اند؟ گفت: نمیدانم! در وزارت هیچکس زندانی نیست. جگتورن توسط کلاشنکوف بالایش سه فیر تهدیدی و هوایی نمود و گفت: کشتن خودت مانند یک گنجشک به من اهمیتی ندارد. بگو که رهبران حزب ما در کجا زندانی اند؟»

غنی صافی می نویسد: «من که در فاصله کمی از آنها ایستاد بودم، قوماندان عمومی اشاره بطرف من کرد و برای جگتورن گفت: آنها "رهبران" در ولایت کابل بودند، برای سمونیار معلوم است و با اشاره دست به طرف من. جگتورن روبه من پرسید که واقعاً رهبران در ولایت کابل زندانی اند؟ گفتم: بلی! آنها در نظارت خانه ولایت کابل زندانی اند. گفت: عجله کنید! یک موتر بگیریم و غرض نجات آنها اقدام کنیم که برای شان کدام صدمه و ضرر نرسد. گفتم: امروز 8 بجه صبح که من از ولایت کابل به وزارت داخله می آمدم، آنها صحیح و سالم در نظارت خانه ولایت کابل زندانی بودند، ولی اکنون که عصر روز است، چه میدانم که در ولایت کابل چه گذشته خواهد بود.... توفیق احمد جگتورن خودش دریوری را بدوش گرفته مرا پهلویم و دونفر افسران به نامهای یوسف سحر و سیدرحیم لمری برید من های قوای انقلابی و دو نفر سرباز مسلح را باخود گرفته طرف چهاراهی قوای مرکز در حرکت شدیم. من تعجب کردم که ولایت کابل بطرف شرق و موتر بطرف غرب حرکت میکند. توفیق احمد جگتورن گفت: از چهارراهی قوای مرکز که تانک ها و وسایط محاربوی ما در آنجا قرار دارند، میرویم تا دو عراده تانک را با شما مؤظف سازم. من در این اندیشه بودم که در خلال این مدت از صبح الی عصر اگر رهبران زندانی را به کدام طرف انتقال داده باشند و یا امکان دارد قوماندان امنیه کابل میرگل آنها را تلف کرده باشد، نتیجه این قیام چه خواهد شد؟» (صفحه 81 تا 97)

طوریکه در بخش اول تذکار یافت، پس از بازداشت 9 نفر رهبران حزب دموکراتیک خلق مسئولیت نظارت خانه و مراقبت این گروه از زندانی ها رسماً بدوش غنی صافی گذاشته شده و او به اصطلاح به حیث آمر آنجا مقرر گردیده بود، لذا برنامه رهائی زندان برایش با استفاده از صلاحیت

مفوضه قبلی چندان دشوار نبود. او می نویسد: «من که مسئولیت عملیات و نجات آنها [رهبران زندانی] را بدوشم گذاشته بودند، در اثنای حرکت به جانب ولایت کابل بطور عاجل پلان عملیاتی را با خود سنجیدم که اگر از دروازه شمالی [عمارت] ولایت کابل عملیات صورت گیرد، تولی قرارگاه مقاومت خواهد کرد که در اثر تبادل آتش تانکهای ما، مستقیماً نظارت خانه تخریب میشود. و اگر از دروازه غربی داخل شویم، موجودیت درختان بزرگ تعمیر پخته کاری سارنوالی و محاکم عدلی مانع پیشرفت وسایط بطرف نظارت خانه میشود. لهذا عاجلاً تجویز گرفتم تا از راه سالنگ وات دیوار احاطه جوار نظارت خانه را توسط تانکها باید تخریب نمود که عقب دیوار احاطه میدانی مربوط آمریت لوژستیک بود که در آن چوب و ذغال سنگ ذخیره گردیده بود و به بسیار آسانی به دروازه نظارت خان بدون کدام مقاومت و تلفات میتوان رسید... برای تانکیستها هدف را توضیح و تشریح نمودم و هدایت دادم تا تانکها به صورت جوره بی یکدم دیوار احاطه میدانی ذغال سنگ را تخریب نمایند. بعد از اینکه دیوار تخریب گردید، وسایط به آسانی بدون کدام مقاومت به لب جوی جاری که پهلوی نظارت خانه قرار داشت، رسیدیم.» (صفحه 87 و 88)

«افسران موجود از کلکین ها و روشندانهای تشناب ها مرا دیده بودند که با تانکها به ولایت کابل داخل شده ام. در شک و تردید بودند که صبح همین روز پنجشنبه 7 ثور به حیث یک افسر مسئول نظارت خانه اجراءات می نمودم و در عصر همان روز با قیام کنندگان یکجا عملیات ضد دولتی و رژیم انجام می نمایم.» (صفحه 90)

غنی صافی علاوه میکند که: بالای دفتر قوماندان امنیه [ولایت]، دفتر والی کابل و آمر امنیت کابل فیر های ده شکه نمودیم و تعمیر را زیر پوشش قرار دادیم، ولی از طرف مقابل کدام فیری صورت نگرفت. قرار اطلاع آمران مذکور قبلاً دفاتر خود را ترک کرده بودند. سپس از وسایط خود پیاده شدیم و به طرف دروازه نظارت خانه رفتیم. وسایط ما چالان و آماده حرکت بودند. ولایت کابل مانند وزارت داخله بدون کدام مقاومت در تصرف ما درآمد. (شرح مزید: صفحه 91)

او می افزاید که: نظارت خانه یک دروازه بزرگ و یک دروازه کوچک در بین دروازه بزرگ داشت. از دهن پنجره برای بریدمن محمد ابراهیم افسر موظف امر کردم که دروازه را باز کند.. رنگش پرید گفت: باز کنم! گفتم بلی! گفت: شما که آمر بزرگ ما و مسئول همین نظارت خانه هستید، اینک به امر شما دروازه را باز میکنم. وقتیکه دروازه باز گردید، همه داخل شدیم. محمد ابراهیم طبق مقررات نظامی راپور موجودیت 9 نفر زندانی و 18 نفر محافظان را ارائه کرد. با شنیدن این راپور که زندانیان سیاسی سالم و موجود اند، تشویشم رفع گردید و شروع کردم به تخلیه نظارت خانه از موجودیت محافظان، زیرا همه میدانستند که من شخصاً آمر مسئول نظارت خانه هستم.

از این به بعد غنی صافی جریان رهایی رهبران حزب را چنین شرح میدهد: «به اتفاق یوسف سحر و سیدرحیم و محمد ابراهیم به اتاق نمبر یک رفتیم، سلام دادم و الچک های بند دست نورمحمد تره کی را باز نمودم. تا این لحظه تره کی نمیدانست که چه واقع شده، برایش تبریک گفتم. تعجب کنان بطرفم نگاه میکرد. یوسف سحر و سیدرحیم که در پهلویم ایستاده بودند، با تره کی کدام شناخت رویاروی قبلی نداشتند. برایش گفتم پیروزی انقلاب را به شما تبریک میگویم. شما اکنون آزاد هستید. گفت: چه می شنوم انقلاب؟ این فیرها از انقلاب است؟ یا برضد انقلاب؟ گفتم: بلی این فیرها از انقلاب است.. گفت انقلاب از طرف کی و از کجا آغاز شده؟ گفتم انقلاب از طرف حزب دموکراتیک خلق افغانستان توسط قوای چار و پانزده زره دار آغاز گردیده است. تاحال وزارت دفاع، وزارت داخله، رادیو

افغانستان اشغال گردیده و محمد داؤد خان رئیس جمهور با اعضای کابینه اش در ارگ جمهوری محاصره اند. گفت: مرا اکنون به کجا می برید؟ گفتیم: شما را با رفقایان به استیشن رادیو افغانستان می بریم. اگرچه با شنیدن این جملات لحظه به لحظه در چهره اش تغییر وارد میشد، باز هم از اینکه مرا به حیث یک افسر رژیم برحال می شناخت، صد فیصد یقین نکرده بود و میگفت من که در زندان هستم، از بیرون خیر ندارم.» (صفحه 94)

غنی صافی می نویسد: «نورمحمد تره کی و ببرک کارمل را وقتی از اتاقهای شان به دهلیز آوردم و برای شان از قیام و انقلاب تبریک می گفتم، آنها اصلاً ازین قیام و کودتا هیچ آگاهی و اطلاعی نداشتند. وقتی برای شان از پیروزی انقلاب تبریک می گفتم، باور نمیکردند. بیخبری و چهره های حیرت انگیز منشی اول و دوم حزب از قیام مسلحانه و کودتا برای من هم سوالی خلق نموده بود که این چگونه قیام خودسر است که رهبران حزب از آن اطلاعی ندارند؟ اندکی بعد وقتیکه 9 نفر را از اتاقهای شان به صحن نظارت خانه بیرون آوردم، معلوم گردید که این قیام به ابتکار متهورانه حفیظ الله امین صورت گرفته بود... لہذا میتوان گفت که قیام مسلحانه ثور به اساس کدام پلان پیشبینی شده حزب دموکراتیک خلق افغانستان نه، بلکه به اراده شخصی حفیظ الله امین صورت گرفته بود.» (صفحه 94 و 96)

«وقتیکه 9 نفر زندانی کوتاه قفلی را یکجا به صحن حویلی نظارت خانه آوردم، همه باهم مصافحه و روبوسی نمودند. حفیظ الله امین برای تره کی و سایرین پیروزی انقلاب را تبریک گفت. تره کی از نزدش پرسید: شما ازین انقلاب خبر دارید؟ گفت: بلی! حینیکه دولت به گرفتاری ما و شما اقدام نمود، من هم بلا معطل دست به کار شدم و الی رسیدن پولیس بدهن دروازه خانه ام قوماندان قیام مسلحانه را به رفقای اردو ترتیب کردم. خوش بختانه برای گرفتاری من یکنفر پولیس دوست سابقه برادرم به خانه ما آمده بود. بعد از ختم تلاشی در اثر خواهش و تقاضایم مرا همان شب در خانه خود تحت نظارت قرار دادند. من هم قوماندان انقلاب را در همان شب به اردو صادر نمودم و اینک نتیجه آنرا بچشم و سر مشاهده میکنیم. این مساعدت و همکاری از طرف این صاحب منصب اشاره بطرف من، که دوست قدیمی عبدالله امین برادرم است، صورت گرفته است. دستگیر پنجشیری تا این لحظه متحیر و خاموش بود، درحالیکه چشمانش بطرف من نگاه میکرد، برای امین گفت: بیشک بچه وطن که مرد میدان هستی! اشک چشمان سلیمان لایق جاری بود، برایش گفتم چرا اشک میریزی؟ گفت: اشک خوشی است من این حالت را هیچ تصور هم نمیکردم. اکنون نمیدانم خواب می بینم یا حقیقت است!» (صفحه 97)

با دیدن این منظره و بی اطلاعی سران حزب از کودتا، غنی صافی در ادامه می افزاید: «حقیقت دراین جاست برخلاف آنچه در رژیم تره کی گفته میشد که انقلاب ثور به اثر تصمیم حزب دموکراتیک خلق افغانستان و دستور دسته جمعی که یک اصل مهم احزاب مارکسیستی است، صورت گرفته است و در صورتیکه چنین می بود، منشی اول و دویم حزب دموکراتیک خلق آقای تره کی و کارمل اصلاً از قیام و انقلاب خبری نداشتند. وقتی من الچک های بنددست های شانرا خلاص میکردم، متحیر و متعجب بودند، از شنیدن فیرهای پراکنده و منتشر روز 7 ثور شهر کابل به خود می اندیشیدند که سرنوشت شان بکجا خواهد کشید؟؟ تنها حفیظ الله امین میگفت که قوماندان انقلاب را شخصاً خودش به تنهایی به رفقای اردو صادر نموده است.» (صفحه 97 و 98)

غنی صافی خود به خیانت خود در همان شب بازداشت حفیظ الله امین اعتراف میکند و می نویسد: «تلاشی خانه امین در حوالی 3:30 بجه شب انجام یافت، من در اثر تقاضای او برای فدا محمد خان مامور سمت وظیفه دادم تا 7 بجه صبح او را در خانه اش تحت نظارت قرار دهد. باین ترتیب امین همان شب را در خانه اش سپری نمود. اگر از فرصت استفاده نموده باشد، طوریکه خودش ادعا میکرد، از حقیقت دور نبوده بلکه در شب تلاشی دو نفر جوانیکه به نام محصلین پولیتخنیک همصنفان عبدالرحمن پسر امین به ما معرفی شده بودند و آنها را رها کردم، بعدها معلوم گردید که آنها محصلین نه، بلکه انجنیر ظریف و فقیر محمد فقیر بودند که از فراکسیون خاص امین محسوب می شدند که از طرف امین [بعداً] انجنیر ظریف به حیث وزیر مخابرات و فقیر محمد فقیر به حیث وزیر امور داخله مقرر گردیدند. از حقیقت دور نیست که در همان شب قومانده انقلاب را آنها به قوای چار و پانزده زره دار رسانیده باشند. اما تره کی و کارمل و سایر اعضای رهبری حزب دموکراتیک خلق بعد از پیروزی انقلاب ثور دربیانات خود میگفتند: "حزب قبلاً فیصله نموده بود، هرگاه از طرف رژیم رهبران حزب دموکراتیک خلق گرفتار و زندانی میشوند، رفقایی که مسئول بخش نظامی اند برای سرنگونی رژیم بلامعطل قیام نمایند"، ولی این سند مهم و فیصله حزبی هیچوقت در سازمانهای حزبی مادون شایع نشده بود و کسی از آن آگاهی نداشت.» (صفحه 98 و 99)

اینکه رهبران حزبی چگونه از نظارت خانه به رادیو افغانستان انتقال داده شدند، غنی صافی هنگام عبور آنها بطرف تانکها و وسایط نقلیه چنین می نویسد: «وقتیکه به وسایط خود نزدیک شدیم، صدها عابر به رسم تماشا وسایط ما را حلقه زده بودند و لحظه به لحظه تعداد تماشاچیان اضافه میگردد. به مشکل رهبران را از انبوه مردم گذشتانده بوسایط دست داشته جابجا نمودم. باز مجال حرکت وسایط نسبت ازدحام بیحد و حصر مردم میسر نبود. هرکس میخواست با تره کی و کارمل شخصاً دست دهد و تبریک بگوید.... من به کمک گروپ انقلابی معینی ام وظیفه ترافیک را بدوش گرفته به مشکل برای وسایط راه باز می نمودیم و آهسته آهسته ... به جاده اصلی سالنک وات داخل شدیم و به خط السیر خود ادامه دادیم. از راه سالنگ وات ، چهارراهی صدارت، چهارراهی هوتل آریانا به رادیو افغانستان مواصلت نمودیم و در عرض راه چندین جا از طرف گروپ های انقلابی وسایط ما توقف داده شد. از اینکه نزد آقای یوسف سحر و سیدرحیم نام روز موجود بود، با ارائه آن به خط السیر خود ادامه میدادیم. وقتیکه رهبران سیاسی را به داخل دستگاه رادیو پیاده نمودم، خودم با همکاران انقلابی واپس به وزارت داخله عودت نمودم که نزدیک شام بود. برای جکتورن توفیق احمد راپور اجراءات خود را کاملاً گزارش دادم.» (صفحه 100 و 101)

اینکه سران حزبی در رادیو افغانستان چه کردند و از آنجا به کجا رفتند و نیز اینکه دیگران سران حزب که زندانی نشده بودند، در روز 7 ثور چه میکردند و در کجا بودند، سؤالهای اند که جواب آنرا بطور مختصر با استفاده از خاطرات دگروال عبدالقادر میتوان دریافت. او پس از آنکه از بگرام به کابل برگشت و به مقر قوای هوایی (در جوار میدان هوایی - محلی موسوم به "چنار" عقب مکتب هوایی ملکی) رفت و دستور داد تا جسد خونبار آقای دشتی و خالد سکرتر وزیر داخله را به شفاخانه چهارصد بستر برند تا به اقارب شان تسلیم داده شود، برایش اطلاع دادند تا به رادیو افغانستان برود. قادر می نویسد: «پس از آن به رادیو افغانستان رفتم و کاغذی را به من دادند و خواندم [همان اعلامیه که قبلاً متن آن ذکر شد]. وقتی پس برگشتم، باخیر شدم که چهارنفر را از گروهی که امریکائی نامیده می شدند [چهار عضو ارشد قوای هوایی که در امریکا تحصیل کرده بودند که نامهای شان قبلاً ذکر شد]، کشته شدند. تأثرم بی نهایت شده بود.... به دفترم در ریاست ارکان قوای هوایی برگشتم. رهبری

حزب آمده بود [آنها را به منظور حفاظت بیشتر از رادیو به انجا انتقال داده بودند]. همه در دفتر من نشسته بودند. پشت سر من یک میز گرد بود...حالا من نشسته بودم. دوفتر حزبی با کلاشنکوف ایستاده بودند و اعضای رهبری حزب پشت سرم نشسته بودند؛ تره کی، کارمل، دستگیر پنجشیری، طاهر[صالح محمد] زیری و... امین رادیو افغانستان را رها نمیکرد [سلیمان لایق نیز با امین در رادیو افغانستان بود و متن اعلامیه حزبی را نوشته بود]. در جمع آنها میثاق [عبدالکریم - خلقی بعداً وزیر مالیه رژیم کودتایی] بود، کشتمند [سلطان علی - پرچمی و بعداً برای 9 سال صدراعظم رژیم] هنوز پیدا نبود... بعداً خبر شدم که کشتمند همراه یکی دو نفر از اعضای کمیته مرکزی در خانه پی در شش درک پنهان شده بودند.» (خاطرات جنرال عبدالقادر... صفحه 183 و 184)

(ادامه در بخش چهارم)

د پانو شمیره: له 7 تر 7

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکنې د لیکنیزې بنې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرلو مخکې په خیر و لولئ